

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، بهار ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۳، ص ۱۵۹-۱۹۴

نقش تشیع در جنبش‌های سیاسی صوفیان قزلباش

دکتر ناصر تکمیل همایون*

ایلات و عشایر آذربایجان و اران و آسیای صغیر که اندک اندک به تشیع رو آورده و در خانقاه صوفیان اردبیل از شیخ صفی الدین اردبیلی به این سو پرورش یافته بودند به دفاع از این سلسله صوفیه (صفویه) برخاستند. آنان به تدریج از جنبه‌ی معنوی به سیاست و حکومت‌گری کشیده شده و با تشکیل اتحادیه‌ی قزلباش پایگاه عقیدتی و نظامی خود را پدید آورده و به مرور با تقویت آن توانستند شاه اسماعیل صفوی را به پادشاهی برسانند. این امر تاریخی که هویت و وحدت ایران را نیز در برداشت در جامعه مقبولیت یافت و نهایتاً سلطنت صفویه، ایران‌گیر شد.

اما به سان تمام سلسله‌ها که در آغاز با اندیشه و آرمان به حکومت می‌رسند و آنگاه از پایگاه‌های اصلی ایدئولوژیک خود دور می‌شوند، قزلباش نیز محو قدرت و نعمت گردید و در مسایل سیاسی و اجتماعی آن چنان دخالت کرد که سرانجام به آشوب و متلاشی شدن انجامید؛ به گونه‌ای که شاه عباس اول آن اتحادیه را در عمل منحل کرد و با تشکیل سازمان شاهسون به گونه‌ی دیگر، سلطنت صفویه را در پناه نظامی‌گری قرار داد.

واژه‌های کلیدی: اسلام، تشیع، تصوف، قزلباش، صفویه.

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

درآمد

قزلباش (سرخ سر) نام و عنوان اتحادیه‌ای از ترک‌زبانان آناتولی و اران و آذربایجان است که به ایل‌ها و اویماق‌های کوچک و بزرگ، چون استاجلو، افشار، تکلو، ذوالقدر، روملو، شاملو، قاجار، ورساق و گروه‌هایی از صوفیان قراباغ و دیگر متمایلان روستایی و منطقه‌ای شیعی تعلق داشته‌اند.

این اتحادیه‌ی مذهبی - سیاسی با قدرت نظامی خود سلطان حیدر صفوی و به‌ویژه فرزندش شاه اسماعیل را در ترویج تشیع و رسیدن به سلطنت یاری رساند. و به علت داشتن کلاه‌نمدی سرخ رنگ (خونخواهی شهیدان) با نوکی بلند و پیچیده در دستاری سپید یا سبز رنگ (نماد شیعه و سیادت)، از پشم و ابریشم، در دوازده ترک (نماد مذهب اثنی‌عشری)، نام «قزلباش» را مختص خود کرد و در سازمان مجهّز خود در دوستی شاه (شاهسونی) و دفاع از او، به عنوان «مرشد کامل»، فداکاری و از خودگذشتگی نشان داد و سرانجام با ایمان و قدرت بسیار، «مرشد» بزرگ خود را بر اریکه‌ی سلطنت ایران نشاناد.

حرکت مذهبی - سیاسی این طوایف بر ضد ستم و اجحاف حاکمان و زمین‌داران مال‌اندوز گذشته، با در نظر گرفتن جنبه‌های تاریخی، از سویی استقلال و مرکزیت سیاسی ایران را در شرایط نابهنجار ملوک‌الطوایفی حاکم بر کلیت ایران‌زمین^(۱) فراهم آورد و در رویارویی با عثمانیان و ازبکان (از غرب و شرق) هویت ملی و فرهنگی ایران پایدار ماند و از سوی دیگر به دلیل تعصب در باورهایی که بر آن نام تشیع و ولایت نهاده بودند، بخش‌هایی از سرزمین تاریخی ایران را به حکومت‌های سنی‌مذهب مجاور علاقه‌مند و وابسته کرد و به گونه‌ای یگانگی فرامذهبی ایران زمین را متزلزل ساخت.

چگونگی این جنبش خودجوش و «سازمان یافته» در تحلیل اسلام‌باوری ایرانیان و برخورداری‌های تاریخی و فرهنگی و عقیدتی آنان بازشناسی شده و نحوه‌ی قیام و سرانجام حاکمیت قزلباش تبیین گردیده است.

قزلباشان سلسله‌ای را به قدرت رساندند که هنوز هم نزد ایرانیان، به ویژه ساکنان اران و آذربایجان، مرتبت اسطوره‌ای «اسکندر» و «خضر» و «اولیاءالله» را دارا هستند؛ و به قول استاد عبدالحسین نوایی:

سلطنت صفویه غیر از جنبه‌ی سیاسی، از نظر ایرانیان جنبه معنویتی داشت و آن همان روح ارشادی بود که شیخ صفی و فرزندش صدرالدین موسی و فرزندش خواجه علی سیاه پوش در دل‌ها دمیده بودند، به همین جهت مردم ایران گذشته از احترامی که بدیشان به عنوان رهبر سیاسی ابراز می‌داشتند، قلباً نیز بدان خاندان ارادتی تمام و علاقه‌ای فراوان احساس می‌کردند و آنان را نه تنها رهبر سیاسی، بلکه پیشوای معنوی خود می‌دانستند.^(۲)

جنبش قزلباشان و تشیع منطقه‌ای - روستایی آنان در دوره‌ی به قدرت رسیدن و حاکمیت، در چنبر چند تقابل فکری اجتماعی قرار گرفت:

نخست در تقابل با تشیع حوزه‌ای - شهرنشینی و تضادهای آنان (معارضات فکری و تعلقات عربی - ایرانی)؛ و دیگر تقابل با قدرت و حاکمیت و گرایش یافتن به آن که اندک اندک جنبش ساده‌ی عدالت‌خواهانه‌ی قزلباش را از ارزش‌های اولیه دور می‌کرد به گونه‌ای که در اوج سلطنت صفویه، تزلزل‌های عقیدتی آن چشم‌گیر گردید و، سرانجام، با آن که بسیاری از «حقانیت‌های» تاریخی - اجتماعی آن، هنوز هم کارایی و توانمندی داشت، در سرانجام انحلال و نابودی قرار گرفت و سلطنت بلندآوازه‌ی صفویه، با پدید آمدن تفرقه و تشتت، پایه‌های اصلی پایداری خود را از دست داد و با حمله‌ی گروه‌هایی نه چندان نیرومند از ساکنان شرقی ایران زمین (قبایل و عشایر افغان) و ناراضیان دیگر از پای درآمد.

۱. اسلام باوری ایرانیان

عوامل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی حاکم بر سراسر ایران زمین تاریخی، از آغاز پیدایش دیانت مقدس اسلام، شرایط و زمینه‌هایی را پدید آورد که این آیین جدید به سهولت توانست

در جامعه گسترش یابد و ارزش‌های معنوی و آداب و مناسک نوین آن با روش‌های دیرین زندگی فردی و اجتماعی «ایرانیان» در آمیخت و آن‌سان یگانگی و همسویی یافت که نه تنها بر بسیاری از اختلافات و چندگانگی‌های «درون جامعه‌ای» پایان داد، بلکه آسیب‌های ناشی از اغتشاش‌های چند صد ساله‌ی «برون جامعه‌ای» از آن میان جنگ‌های ایران و روم را برای همیشه ترمیم کرد. این وضع نیاز چندانی به عملیات جنگی و اقدامات نظامی نداشت.

جامعه‌ی «ایده‌آل» توحیدی اسلام که توسط پیامبر گران‌قدر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بنیان یافته بود، در دوره‌ی زمام‌داری خلفای راشدین (۴۱ - ۱۱۱ق) نیز حیات ثمربخش خود را ادامه داد؛ اما با به قدرت رسیدن امویان (۴۱ - ۱۳۲ق) که به گونه‌ای تفکیک سیاست از دیانت (حکومت از عقیده) حاصل شد، پاره‌ای معیارهای جاهلیت و هنجارهای سیاسی - نظامی مبتنی بر نیازهای صاحبان قدرت و اقتباس شیوه‌هایی از عملکردهای رومی بیزانس جای‌گزین آن گردید.

مسأله‌ی عرب و غیرعرب، حکومت‌کننده (حاکم) و حکومت‌شونده (محکوم)، آرمان‌خواه مذهبی (مؤمنان حجاز) و قدرت‌مدار سیاسی (بزرگان دمشق)، مسلمان و غیر مسلمان (به تشخیص صاحبان قدرت) تار و پود وحدت نسبی پیش آمده را در هم ریخت و جنبش‌های دینی و عقیدتی و سیاسی گوناگونی پدید آورد که البته بر این امر برخوردهای اجتماعی و فرهنگی ملل و اقوام منطقه را نیز باید افزود^(۳) واقعیات یاد شده و رویدادها و حرکات دیگر در جامعه‌ی ایران، که به تحقیق از لحاظ مدنی و آگاهی اجتماعی پیشرفته بود، نمی‌توانست بی‌تأثیر باشد؛ از این‌رو پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام بسیاری از نهضت‌های ضد اموی که در بخش‌های پراکنده‌ای از «سرزمین اسلام» آغاز گردید، به صورتی در پیوند با ایران و ایرانیان شکل گرفت. این حرکت، که «علویان» از قوی‌ترین محورهای آن بودند، در آغاز اجتماعی - سیاسی به نظر می‌رسید، لکن به مرور صبغه‌ی عقیدتی - مذهبی یافت، تا این‌که تشیع، شکل تاریخی خود را بر پایه‌ی امامت علی علیه السلام و خاندان او و اصل عدالت‌خواهی به

دست آورد.^(۴)

الف) کاتون‌های اعتراض

سرزمین ایرانیان از آن سوی خراسان و ماوراءالنهر تا میان رودان و منطقه‌های غربی، یکی از مهم‌ترین مرکزهای شورش و اعتراض علیه ستم و ستمگری امویان شده بود که با قیام انتقام‌خواهان شهادت حسین بن علی علیه السلام و خیزش‌های مسلمانان و پیروان علی علیه السلام و حتی غیر مسلمانان آغاز گشته و با انقلاب خراسان به رهبری ابومسلم ابعاد سیاسی و نظامی بساط حکومت دمشق از هم پاشیده شد و عباسیان بر اریکه‌ی قدرت در بغداد (۶۵۶-۱۳۲ق) نشانه شدند و حکومت جدید رنگ ایرانی، خاصه ساسانی، پیدا کرد و رنگ رومی حکومت بنی‌امیه از میان برداشته شد.

با این‌که تغییر خلافت امویان به عباسیان بسیار با اهمیّت بود، اما نتوانست به علت دگرگون نشدن «ساخت حکومت»، احیاکننده‌ی ارزش‌های اسلامی دوره‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد؛ به همین دلیل مردم نومسلمان و ستم‌دیده‌ی ایران در وضعی قرار گرفتند که، ناچار شدند با هر اعتقاد و گرایش فرقه‌ای و مذهبی اسلامی و غیر اسلامی، نسبت به خلافت جدید نیز اندیشمندانه و محتاطانه رفتار نمایند و به خاندان علی علیه السلام علاقه‌مندی بیش‌تری داشته باشند و از لحاظ فکری و مذهبی با تشیع هم جوشی فزون‌تری احساس کنند، یا جدای از امر فقاقت و با پای‌بندی به مذهب‌های اسلامی موجود، در منطقه‌ها در یک زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی عام علاقه‌مند یا پذیرای اسلام اشراق و عرفان باشند و این حالت و «حوالت» تاریخی یکی از ارکان وحدت و هماهنگی «ملّی» در سراسر ایران بود.^(۵)

ب) نقش تشیع

شیعیان پیدایش مذهب خود را از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و اعتقاد دارند که بار

سنگین امامت و رهبری «امت اسلام» در واقعه‌ی غدیر خم بر عهده‌ی علی بن ابیطالب علیه السلام نهاده شده بود؛ لکن برخلاف انتظار، عده‌ای، که در «اکثریت» نیز بودند، پس از رایزنی در سقیفه‌ی بنی‌ساعده این وظیفه‌ی بنیادی اسلام را بر عهده‌ی ابوبکر (۱۳ - ۱۱ق) نهادند. و پس از او عمر بن خطاب (۲۴ - ۱۳ق) به توصیه‌ی همو و سپس، عثمان بن عفان (۳۶ - ۲۵ق) با نوعی دسیسه‌ی بدفرجام خلیفه‌ی مسلمانان شدند و در پایان علی علیه السلام به مقام خلافت و اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی (۴۱ - ۳۶ق) رسید که تا این زمان نابکاری‌های بسیاری صورت گرفته بود.

شیعیان، یا پیروان علی علیه السلام، در «اقلیت» بودند و در این ماجرا نه تنها نسبت به خلفای یاد شده در بالا (راشدین) - به استثنای خلیفه‌ی چهارم (نخستین امام) - نظر موافق نداشتند، بلکه با طرح امامت در برابر حکومت‌های موروثی بعد امویان و عباسیان به‌طور کامل در جبهه‌ی مخالف قرار گرفتند و با بودن زمینه‌های تبلیغاتی به‌صورت‌های مختلف، گروه‌های زیادی از محرومان جامعه، ستم‌دیدگان پاره‌ای مناطق، مسلمانان غیر عرب و اقلیت‌های غیر اسلامی را به خود جلب نمودند و بر روی هم ایران زمین را سنگر اساسی مبارزات خود قرار دادند.

در سال ۲۶۰ قمری دوازدهمین امام شیعیان، مهدی موعود علیه السلام، از نظرها پنهان شد و مدت هفتاد سال (غیبت صغری) فقط با چهار تن از صحابه‌ی خود (نواب اربعه) در رابطه و گفت‌وگو بود که آخرین آنها، علی بن محمد السمری، در سال ۳۲۹ قمری درگذشت و از آن زمان رابطه‌ی مستقیم امت با امام غایب قطع گردید (غیبت کبری) و مشتاقان «قسط الهی» در انتظار فرج وی و روزی هستند که بیدادگری از روی زمین ریشه کن گردد.

از آن روزگار و حتی پیش از آن، شیعیان در برابر هر نوع حکومت واکنش نشان می‌دادند، در نتیجه، هیچ‌گاه توافق کامل با نهادهای سیاسی جامعه حاصل نمی‌کردند. این امر جدای از جنبش‌های متعددی است که ایرانیان گاه در لوای شیعه و دوستی خاندان ولایت در پیوند با باورهای فرهنگی ایران پیش از اسلام ظاهر ساختند. در نظر شیعیان شاهان ایران و حکام

جامعه‌های اسلامی، جز در مواردی نادر که از مدافعان و حامیان تشیع بودند، بر روی هم از ستمگران و غاصبان حق الهی رهبری جامعه به‌شمار می‌آمدند. قیام‌ها و نهضت‌های خونینی که از واقعه‌ی کربلای حسینی به سال ۶۱ قمری آغاز شد، بی‌تردید همه از آن حماسه‌ی حق‌طلبانه الهام گرفته‌اند. بدین‌سان چهره‌ی عدالت‌خواهی تشیع در تاریخ اسلام همواره خونین و مظلومانه بود و محرومان و ستم‌دیدگان، از هر قوم و طایفه و صنف و گروه، طی این دوران به این طریق فرا خوانده شدند، تا روزی حقیقت و عدالت در جامعه روایی یابد.

با توجه به این که مذهب اکثریت مردم این سرزمین تسنن، خاصه حنفی و شافعی بود و اداره‌ی حکومت‌ها غالباً در دست سنیان قرار داشت و در پناه و حمایت آنان فقیهان و قاضیان مذاهب اهل سنت به فقاہت و قضاوت می‌پرداختند و، در نتیجه‌ی اعمال آنان، گاه ستمگری و تعصب نیز چهره خوفناک و ضد دینی خود را به مظلومان جامعه و آزادگان و احرار نشان می‌داد، اما گویی در نهان دیانت ایرانیان به دور از دادخواهی و عدالت نبود و تشیع - بی آن‌که احکام مذهبی منظور باشد - در سراسر ایران حضور معنوی و روحانی یافت و این امر در تاریخ فرهنگی جامعه انعکاس چشم‌گیری داشت.

ج) اشراق ایرانی

ساکنان مناطق مختلف، اعم از شیعی (فرقه‌ی ناجیه) و پیروان امامان فقه اهل سنت، در فلسفه و کلام از طریق منطق و استدلال و در عرفان و تصوف با زبان محبت و عشق و کشف و شهود، حقانیت و درستی طریقت خود را آشکار ساختند و در هر دو مسیر معنوی و روحانی بالاتر از «قیل و قال مدرسه» و «یجوز و لایجوز» قرار داشتند. این تساهل و مدارای عقیدتی در کم‌تر سرزمینی در جهان ظهور عملی یافته است.

در این مورد با وجود سلیقه‌های گوناگون، اختلاف‌های شدید و زحمت‌افزا پدید نیامده است، با آن‌که بر روی هم، توحید ایرانیان، «اشراقی»، و توحید ساکنان آن‌سوی اروندرود

بیش تر «عددی» بود، لکن در یکدیگر نیز تأثیر داشتند.

اما شیعیان که خود با اشراق آشنایی دیرینه داشتند، در برابر اندیشه‌ها و مکتب‌ها و شرایط گوناگون اجتماعی و سیاسی و شعبه‌های چندگانه‌ی مذهبی چون: زیدی و اسماعیلی و اثنی عشری - سه فرقه‌ی مهم - تقسیم شدند و به مرور نیز در درون هر یک انشعابات پدید آمد. شیعه‌ی اثنی عشری به جهت سازمان یافتگی فکری - کلامی و عملی - فقهی و بر روی هم فرهنگی، به ویژه نوشتاری، قوی‌ترین فرقه‌های شیعی نظام‌یافته بود که در ایران، خاصه در بخش‌های مرکزی به گونه‌ی مکتبی با ساختارهای همه‌جانبه، مورد قبول اهل اندیشه قرار گرفت و کمابیش با عرفان و اندیشه‌های اشراقی مدغم شد و به علت شرایط تاریخی و اجتماعی رشد و بالندگی پیدا کرد و برای مردم نیز پایگاه دفاعی گردید.

د) زبان فارسی

با تحوّل زبان پهلوی و پدید آمدن زبان جدید فارسی و گویش مردم در سراسر کشور به این زبان پویا و نگارش کتاب‌ها و رسائل گوناگون در زمینه‌های علمی و عقیدتی و ذوقی و خلاقیت‌های ادبی و هنری مستقل و یگانه‌ساز ایرانی، ابعاد فرهنگی هویت تاریخی ساکنان این منطقه را فراهم آورد. این زبان که به علت ویژگی‌های ذاتی زبان‌شناختی و رشد در محیط فرهنگی پویا و زایا، بستر بیان‌ها و خواسته‌های عرفانی و اشراقی شد، شعر فارسی را پدید آورد که خود چراغ عرفان و اشراق بود و در همین روند، خود زبان به غنای تاریخی رسید.

بدین‌سان اسلام‌باوری ایرانیان در پیوند با کانون‌های گوناگون اعتراض و انگیزه‌های عدالت‌خواهی بالنده شد و در ژرفای تشیع جنبه‌های ضد قدرت پیدا کرد و هماهنگ با مذهب‌های دیگر، گاه در بعد سیاسی - نظامی و گاه در عرفان و اشراق و عشق به توحید و توحد، در راستایی «فرامذهبی» قرار گرفت و این خصلت را از طریق آسیای مرکزی (خراسان و ماوراءالنهر) به چین و ماچین؛ از طرف شرق ایران زمین (پامیر و سند) به هند و مناطق آسیای

جنوب شرقی؛ و از سوی آذربایجان و اران به آن سوی جبال قفقاز؛ و از مسیر آسیای صغیر تا بالکان و سواحل شرقی آدریاتیک انتقال داد و در همه‌ی این سرزمین‌ها، با زبان فارسی و نوشتارهای فارسی، محاورات علمی و فقهی و زمزمه‌های عشق و محبت، فراتر از «نطق و ایما و سجد» تحقق پیدا کرد.

ه) پیامدهای یورش مغولان

حمله‌ی مغول آسیب‌های فراوانی بر نهادهای اقتصادی و فرهنگی ایران و سرزمین‌های هم‌جوار وارد ساخت و پاره‌ای از رشته‌های وحدت دینی و فرهنگی ممالک اسلامی را از هم گسست. خلافت عربی عباسیان را از میان برد لکن زندگی اجتماعی نوین را به مرور در چارچوب هویت‌های سیاسی مستقل‌تر قرار داد و در یگانگی‌های تاریخی - فرهنگی ساکنان ایران زمین که در ابعاد دیانت و مذهب و اشراق و هنر، جلوه‌های جهان‌گستری یافته بود، خدشه ایجاد کرد. بی‌تردید زمینه‌های «درون جامعه‌ای» گسست‌های اجتماعی و فرهنگی را هیچ‌گاه نباید از نظر دور داشت، حکومت‌های اولیه‌ی مغول در بخش‌هایی از ایران، و به مرور تسلط ایلخانان (۷۵۶ - ۶۵۶ ق) و، سرانجام، یورش تیمور و حکومت تیموریان (۹۰۶ - ۷۷۱ ق)، هیچ‌یک نتوانستند پیوندهای یاد شده‌ی ایرانیان با اسلام و ارزش‌هایی که خاندان رسالت و امامت بیانگر آن بودند و نیز خصلت‌های فرهنگی و ذوقی و عقیدتی ساکنان این سرزمین را ناتوان سازند.

سلسله‌ی آل مظفر (۷۹۵ - ۷۱۳ ق) و ایلخانان کوچک (۷۵۶ - ۷۳۶ ق)، آل جلایر (۸۱۴ - ۷۳۶ ق) در نظام ملوک‌الطوایف پا گرفتند. قیام‌های مردمی با ارزش‌های شیعی، حکومت‌هایی نظیر سربداران (۷۸۴ - ۷۳۷ ق) را پدید آوردند؛ به دیگر سخن، امپراتوری تیموری به سرعت تجزیه شد: ترکمانان قراقویونلو (۸۷۳ - ۸۱۰ ق) با گرایش شیعی، و ترکمانان آق‌قویونلو (۹۲۰ - ۸۷۲ ق) با تمایلات سنی. هم‌زمان با حاکمیت بازماندگان تیمور در بخش‌های شرقی

ایران زمین و دیگر قدرت‌های محلی در سیستان و مناطق مرکزی و خراسان و ماوراءالنهر و درگیری‌های آنان با یکدیگر، گویی شرایطی را در نظام تاریخی حکومت در ایران ملوک‌الطوایف به وجود آورد که جامعه‌ی گسترده‌ی ایرانی در برابر امپراتوری نوپای عثمانی، خاصه، از سال ۸۵۷ قمری (۱۴۵۳م) سال فتح قسطنطنیه، که به نوعی یادآور حکومت بیزانس و خلافت امویان و عباسیان بود، خواستار وحدت اجتماعی و سیاسی بر مبنای آرمان و فرهنگ تاریخی باشد.

دوران پیش از حمله‌ی مغول و سده‌های پس از آن ایرانیان با گرایش‌های مختلف نسبت به مذهب تشیع، هر چند به صورت «اقلیت» همیشه چشم به راه رفع تجاوزها و اجحاف‌ها و برکناری «ظلمه» و استقرار «سلطنت عدل» بر روی زمین بوده‌اند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی - سیاسی شیعیان ایران پیش از ظهور صفویان، از جمله سربداران، در این اعتقاد عمیق مذهبی ریشه داشته است. «تصوف اسلامی - ایرانی» در بسیاری از این حرکت‌ها، با هر نوع اندیشه - اعم از فلسفی یا سیاسی - اثرات زیادی گذاشته بود؛ به عبارت دیگر، جامعه در انتظار پاسخ پرمعنا و با اقتداری بود تا بتواند به جنبش‌های نافرجام سامان دهد. صفویان اردبیل با پذیرش تشیع به شیوه‌ای که خود می‌اندیشیدند، یکی از پیشگامان این دگرگونی تاریخی در ایران شدند.

پطروشفسکی با اعتقاد به این‌که در بسیاری از نقاط کشور سنیان شافعی و حنفی اکثریت داشتند، نوشته است:

رنگ عقیدتی نهضت‌هایی که علیه فاتحان مغول و بهره‌کشی فئودالی اصطلاح از پطروشفسکی است [بر پا شده بود، تشیع بود و بس، حتی اگر فرض کنیم که در قرن‌های هشتم و نهم هجری شیعیان ایران در اقلیت بودند، باید اذعان کنیم که این اقلیت، به هر تقدیر، مهم و فعال و از حسن توجه روستاییان و لایه‌های پایین شهری برخوردار بود.

همو افزوده است:

در این زمان‌ها، همواره موضوع انتظار مهدی در ایران شدت داشت و عامه‌ی مردم ظهور او را انقلابی اجتماعی در قالب دین می‌دانستند که قرن‌ها پیش، زمینه‌ی آن آماده می‌شد.^(۶) این دگرگونی یک‌باره صورت نگرفت و در زمان‌های مورد بحث هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نیافت؛ اما صوفیان و عملکرد سلطنت‌خواهان قزلباش نوعی درخشش امیدهای اجتماعی بود.

۲. برخورداری‌های تاریخی - اجتماعی و عقیدتی

شناخت باورمندی‌های قزلباش در پیوند با تحولات عقیدتی و خواست‌های سیاسی صوفیان اردبیل تبیین می‌شود. این امر تاریخی با آن‌که مورد توجه بسیاری از مورخان قرار گرفته است اما، هنوز کاملاً روشن نیست. در بندهای زیر به‌طور نسبی در چگونگی آن گفت‌وگو شده است:

الف) باورمندی شیعی - صوفیانه خاندانی

تا آن‌جا که اسناد و مدارک تاریخی گواهی داده‌اند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی (مرید و داماد و جانشین شیخ زاهد گیلانی) از صوفیان منزّه و خوش‌نام و مورد توجه خاص حاکمان وقت و قدرت‌مداران سیاسی بود. شیخ زاهد گیلانی بر پایه‌ی اعتقادات مریدانش، پیش از آن که شیخ صفی‌الدین را دیده باشد، درباره‌ی او گفته بود:

ای مریدان، مژده باد شما را که شیخ المعصومین و عارف به علوم اسرار حضرت ربّ العالمین شیخ صفی‌الدین اسحق موسوی شفقت کرده به جانب بقعه‌ی من می‌آید.
و افزود:

به خدا این جوان محرم بارگاه حق... و برگزیده‌ی حضرت خدای عالم است.

و حتی در مورد فرزندان وی پیش‌بینی می‌کند که

روز به روز در ترقی خواهند بود تا زمان قائم آل محمد علیهم‌السلام.^(۷)

پس از درگذشت شیخ صفی‌الدین اردبیلی به سال ۷۳۵ قمری در اردبیل، پسرش شیخ صدرالدین جایش را گرفت تا سال ۷۹۴ قمری که او نیز درگذشت. هر دو تن شافعی مذهب و احتمالاً کُرد زبان بودند و مراد و هادی صوفیان منطقه‌ی وسیعی از اران و آذربایجان و گیلان و کردستان، به مرکزیت اردبیل، به شمار می‌رفتند.^(۸)

از زمان خواجه‌علی سیاه‌پوش پسر شیخ صدرالدین، که به سال ۸۳۰ قمری در سرزمین فلسطین درگذشت، مسأله‌ی تشیع خاندان شیخ صفی‌الدین آشکار شد. وی با امیر تیمور گورکانی ملاقات کرد. این امر و دیگر رویدادهای تاریخی، اهمیّت و اعتبار او را به عنوان مرشد صوفیان شیعی مذهب، چشم‌گیر نموده است.^(۹) پسر وی شیخ ابراهیم بر طریق پدر، نخستین مرشد این طریقت است که بر خلاف احساسات و تمایلات حاکمان قره‌قویونلو لقب «شیخ شاه» به خود داده و، در منطقه‌ی نفوذ اجدادش، بسیاری از تهی‌دستان روستاها و عشیره‌های شیعی مذهب را به خود جلب کرد آنان که پس از درگذشت مرشد والامقام خود به سال ۸۵۱ قمری، بدون ترس و محابا، نزد فرزندش شیخ جنید گرد آمدند و با برملا کردن ادعای سلطنت و حکومت تحت لوای تشیع، از یکسو بر بسیج طرف‌داران خود تندی دادند و از سوی دیگر، سوءظن جهانشاه شیعی مذهب قره‌قویونلو را افزون‌تر ساختند.

امیر یحیی بن عبداللطیف قزوینی در تاریخ مشهور خود به نام لب التّواریخ پس از اشاره به این‌که «شیخ حیدر داعیه‌ی سلطنت صوری فرمودند»^(۱۰)، اضافه کرده است:

«میرزا جهانشاه از سلاطین قراقویونلو، به سبب توهم زوال ملک، آن حضرت را از قلمرو خود عذر خواست. آن حضرت با جمعی کثیر از اصحاب ارادت به جانب حلب رفتند. بعد از مدتی به دیار بکر، که والی آن جا امیرکبیر ابونصر حسن بیک بود و با میرزا جهانشاه مخالفت و مخاصمت می‌نمود، تشریف بردند و حسن بیک به قدم اعزاز و تعظیم استقبال ایشان نمودند و به مصاهرت با آن حضرت مفاخرت جسته خواهر اعیانیه‌ی خود را،

مهدعلیا خدیجه بیگم آغا، به نکاح آن حضرت درآوردند و حضرت صفدر ابوالغازی سلطان حیدر از این خاتون متولد شد و حضرت سلطان جنید بعد از چند وقت با مردم بسیار از دیار بکر به عزم غزو کفار به طرف طرابزون [ترابوزان] رفتند [و] با کفار آنجا غزا کردند.^(۱۱)

و سرانجام افزوده است که وی در جنگ با امیر خلیل، والی شیروان، کشته شد.^(۱۲) از ازدواج شیخ جنید شیعی مذهب با خدیجه بیگم آغا (خواهر اوزون حسن) آق قویونلوی سنی مذهب حیدر متولد شد و اوست که در روند حرکت‌های دینی - سیاسی اجداد خود، سازمان نظامی متشکل و جانباز، مبتنی بر «عقیده»، زیر عنوان قزلباش پدید آورد.^(۱۳)

ب) پای بندی به اندیشه های ایرانی

با در نظر گرفتن گرایش‌ها و جنبش‌های پس از قیام‌های مانویان و مزدکیان (در ایران باستان) و حرکت‌های سیاسی - فرهنگی آرام و گاه تند و ضدحکومتی (در عصر اسلامی) و بررسی طیف‌های گوناگون هر یک از آنها، روند تاریخ‌ساخته و کمابیش یگانه‌ای را می‌توان بازشناسی کرد. این امر از همان زمان‌ها نیز مورد عنایت مخالفان صفویه و قزلباش قرار گرفته بود.

در نامه‌های سلطان بایزید و سلطان سلیم و، به تقلید از آنان در بسیاری از منشآت عثمانیان، درباره‌ی پاره‌ای از نمادهای این حرکت ضد تسنن «جمله»ها و «واژه»های نابهنجار به وفور آمده است از آن میان درباره‌ی قزلباش گفته شده:

- «طایفه یاغیه قزلباشیه خذلهم الله»؛

- «طایفه ملاحده قزلباش»؛

- «زنادقه اوباش و ملاحده قزلباش دمرهم الله و خذلهم»؛

- کلاه سرخ نکبت اندود»؛

- و «مجوسان».

در مورد ایران آمده است:

- «میل آتش (آتش پرستی) در آن سرزمین نمایان شده است».

و درباره شاه اسماعیل آمده است:

- «صوفی بچه‌ی لئیم ناپاک، ائیم آفاک، ذمیم سفاک» و...

فضل الله بن روزبهان خنجی (م ۹۲۵ق) که از مورخان غیر شیعی و ضد صفوی است، در یکی از کتاب‌های خود، به نام عالم‌آرای امینی، در یک رباعی درباره‌ی شیخ حیدر، که نشان‌دهنده‌ی داوری‌های اوست، چنین گفته است:

آنچه هرگز نکرده بود، صلوة

و آنچه هرگز نداده بود، زکوة

آنچه نگرفته هیچ‌گه، روزه

و آنچه نشناخته، ره عرفات

و آن‌گاه افزود:

«بعد از فتح بلاد آذربایجان، با وجود صغر سن، سجاده شیخوخت در چله‌خانه اردبیل بدو تفویض فرمودند و بر ادامه‌ی سلوک طریق زهادت و اقامه‌ی رسوم عبادت تحریر نمودند. سابق، قضا، شیخ حیدر را از زمره‌ی اشقیان نوشته و طینتش به سیاست سرشته بود. از اسباب شقاوتش آن‌که خلفای هدر از هر سو بدو ره آوردند و دعوای اولوهیت او را به شهادت سفاهت آشکار کردند. شیخ زاده را وفور اطاعت مردم روم برکسب اخلاق مذموم و اطوار می‌شوم باعث آمد: نخست در مکتب باید نشست نه بر مرکب سوار شد، لوح هجا در دامن بایست نهاد، از لوح کنارگرفت، به جای درس مقامات معنوی، داستان طایبات پهلوی خواندی و به عوض قلم بر کتاب جلیل، شمشیر بر کلاب اردبیل راندی و در خانه‌اش جز کمان چله‌گیر نبود و در خلوتش جز شمشیر... اکثر اوقاتش در تهیه مقدمات لشکرکشی، از نیزه ساختن و تیغ پرداختن معروف بود و خلقی بسیار از مردم روم و طالش و سیاه‌کوه در

مرکبش مجتمع گشته، گویند همگنان او را معبود خویش می دانستند و از وظایف نماز و واجبات اعراض کرده، جنابش را قبله و مسجد خود می شناختند. شیخ هم دین اباحت را برای ایشان ترویج داد و قواعد شریعت خرمیان بابکی در میانشان نهاد... تمامت زندگانی را در ورزش طریق پهلوانی صرف کردی. (۱۴)

همین وقایع نگار متعصب در کتاب دیگر خود آورده است:

فتح طایفه ی قزل برگ و دشمنی با ایشان و مقاتله با مردم صواب ایشان، بسیار فاضل تر از غزا با کفار افرنج است که هیچ تردد در کفر ایشان نیست... این فقیر... فتوی داده ام که طایفه ی سرخ کلاه [= قزلباش] بدتر از کفار افرنجند و مقاتله با ایشان افضل از مجاهده با کفار افرنج است؛ زیرا اول، که غزای فرنگ است، فرض کفایت است، حالی و این فرض عینی. (۱۵)

با پذیرش سیادت ساختگی صوفیان اردبیل، نخست نسل خود را به امام زین العابدین علیه السلام رسانده، آن گاه در وجود آن امام «نیمه ایرانی» نژاد خود را باز یافته اند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این انتساب و داستان ازدواج شهربانو دختر یزدگرد ساسانی با حضرت حسین بن علی علیه السلام، آنچه به لحاظ تاریخی اهمیت یافته، قبول نسبی جامعه و حقانیت جامعه شناختی این نسبت است؛ به زبان دیگر، ایرانیان می خواستند این داستان صحت تاریخی پیدا کند؛ گویی به درست بودن آن نیاز ملی - مذهبی داشته اند. (۱۶)

ج) «فره ایزدی» و نهاد سلطنت

واژه ی «فره ایزدی» که به صورت «خریزما» یا «شریزما»* به زبان های اروپایی وارد شده و در روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی سیاسی مفهوم بحث انگیزی گردیده است،** در

* Charisme (Kharisma).

** Charismatique. (در بسیاری از اندیشه های سیاسی، خاصه در جامعه شناسی سیاسی ماکس وبر).

اصل نوعی حالت معنوی و خدادادی بود که دارنده آن را متصف به صفات برجسته‌ای می‌نمود، به گونه‌ای که جنبه‌های کرداری آن جامعه را در مسیر عدالت و انسانیت و آزادی قرار می‌داد و اگر صاحب قدرتی، به هنجارهای نامردمی و بیدادگرانه روی می‌آورد، «فزه ایزدی» از او دوری می‌گزید و دارنده پیشین آن نه تنها در زمره‌ی مردم عادی قرار می‌گرفت، بلکه گاه به صورت «دیو» در می‌آمد.^(۱۷)

قزلباشان درباره‌ی شیخ حیدر کمابیش چنین اعتقادی داشتند؛ اما درباره‌ی شاه اسماعیل به روشنی تمام «القابی» را نسبت داده‌اند که سیاحان و مورخان اروپایی، چون مفاهیم یاد شده را به درستی درک نمی‌کردند، اعتقاد ورزیده‌اند که قزلباشان، برای شاه، «الوهیت» قائل شده‌اند.

پاره‌ای از القاب به کار رفته برای نخستین پادشاه صفویه به نقل از عالم‌آرای شاه اسماعیل از این قرار است:

پادشاه جم‌جاه، پادشاه عالم‌پناه، خسرو زمان، خاقان سلیمان شأن، خاقان اسکندر شأن، خاقان گیتی ستان، ظل‌الله، حضرت ظل‌اللهی، نواب ظل‌اللهی، نواب همایونی ظل‌اللهی، نواب همایون، نواب گیتی ستانی، نواب عادل، نواب عالی، نواب اعلیٰ، نواب کام‌یاب، نواب گیتی ستان، نواب مرشد کامل، نواب خاقانی، حضرت خاقانی، نواب خاقان سلیمان نشان، نواب جهانبانی، نواب اشرف، ولی نعمت، ولی نعمت عالمیان، مرشد کامل، کامل مکمل، حضرت اشرف، ابوالمظفر، ابوالمنصور، پادشاه دین مبین صاحب خروج.

قزلباشان با گزینش چنین شخصیتی (۱۳ - ۱۲ ساله) به زعامت و رهبری جدید سیاسی - نظامی و مذهبی خود، حرکت کم‌نظیری را در استواری سلطنت واحد در «ایران زمین» آغاز کردند و از سال ۸۹۹ قمری که سلطان علی، برادر شاه اسماعیل، کشته شد، تا سال ۹۳۰ قمری که شاه اسماعیل در سی و هشتمین بهار زندگی خود در قلعه صابین، نزدیک سراب، به بیماری سل درگذشت، قزلباشان با اعتقاد و صمیمیت تمام گرد او حلقه زده، تا مرز پرستش از او

تمکین و اطاعت کردند.

۳. قیام و حاکمیت قزلباش

جامعه‌ی ایران آماده پذیرش آرمانی جدید در مقاومت تقابلی با کانون‌های ستم داخلی و سلطه‌ی خارجی و برقراری عدالت، سرانجام تشیع را، به معنای وسیع، و تصوّف را، به معنای محدودتر، بشارت دهنده‌ی راه خود قرار داد. در تشیّع، حق‌طلبی و دادگری و دوری از ریاکاری و تعصب را دریافته بود و در تصوّف، جدا از بعد منفی گوشه‌گیری و دوری از زندگی، که رسم پاره‌ای از «درویشان» بود، برخورداری از مواهب حیات شرافتمندانه، شهامت و مبارزه‌جویی و گستاخی را یافته بود.

زبان فارسی با این‌که در این جریان به ظاهر جایگاهی نداشت، اما تصور بر این بود که توان استحاله‌ی اقوام ناآشنا به زبان فارسی را خواهد داشت. با آن‌که پیش از حمله مغولان چندین حرکت سازنده از شیعیان ظاهر شده بود، اما از آن زمان بدین سو، همواره تلاش‌های آنان در آمیختگی با پاره‌ای از ارزش‌های فرهنگی - سیاسی ایران‌زمین، جامعه را به نوعی حکومت مستقل با هویت ایرانی، مبتنی بر عدالت، سوق داده بود.

سازمان عقیدتی - سیاسی و نظامی جنبش جدید، با عنوان «قزلباش» تجلی‌دهنده‌ی خواست‌های یاد شده یا برخی از آنها بود و در آن، روح جوان‌مردی و فتوّت و عیاری از یک‌سو و تندی و قاطعیّت و گاه تندخویی و بی‌رحمی و قساوت در برابر دشمنان جای یافت. این سازمان متحدالشکل و نظام‌یافته با بسیج توده‌های روستایی و تهی‌دست شهری و ایلات و عشایر، پس از سال‌ها نبرد و خون‌ریزی و شکست و پیروزی، شاه اسماعیل جوان را، با انتساب‌های برشمرده، بر تخت سلطنت نشانید.^(۱۸)

این نهضت واکنش ده قرن سلطنت و حکومت‌هایی بود که در جامعه‌ی بزرگ اسلامی به نام اهل سنت جریان داشت، و شیعیان گاه با روش‌های «کتمان و تقیه» و گاه با «مبارزه

مستقیم و سر به نیست شدن»، آن‌را تحمل کرده، صمیمانه، هماهنگ با بسیاری از معترضان اجتماعی، برای رسیدن به «عدالت» و «رهایی» از هر نوع ستم، تلاش و پایداری نشان داده بودند. این امر که گاه از نظرها پنهان مانده است، از آغاز نهضت قزلباش تا استواری سلطنت صوفیان با عنایت بر دو مقوله تبیین می‌شود:

الف) خروج شاه اسماعیل

جهانشاه پس از امیر قرايوسف ترکمان، که در سال ۸۷۲ قمری به دست اوزون حسن آق‌قویونلو کشته شد، روزی از منجمان خود خواست تا او را از احوال صوفیان اردبیل و ستاره‌ی فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی با خبر کنند، منجمان با فراست چنین گفتند:

ای شهریار، آنچه از شمار اختران بر ما ظاهر شده عرض کنیم، یا آن‌که خوش آمدگوییم؟ نزدیک شده که یکی از اولاد شیخ صفی به اندک روزگاری خروج کند و تمام ولایت ایران و پاره‌ای از ممالک هندوستان و پاره‌ای از ولایت ترکستان را مسخرگرداند و صاحب خروج خواهد شد و مذهب را تغییر خواهد داد و او به ضرب تیغ آبدار تمام ولایت را برهم خواهد زد و به تصرف خود در خواهد آورد و آن مذهب را رواج خواهد داد و روز به روز ترقی خواهد یافت و دولت ایشان زوال ندارد تا هنگام خروج صاحب الامر علیه السلام و در رکاب آن حضرت شمشیر خواهند زد و پادشاهی به ملازمان آن حضرت خواهند سپرد و خود در بندگی آن حضرت خواهند ماند.^(۱۹)

اسماعیل صفوی نیز خود پیش از آن‌که بر اریکه‌ی قدرت تکیه زند، در جواب نامه‌ای به الوند میرزا، که حاضر بود حتی اردبیل را به صوفیان و قزلباش ببخشد، چنین نوشت:

از اولاد حسن پادشاه [اوزون حسن] بی ادبی، بی حرمتی و بی مروتی بی سبب، به اولاد شیخ صفی بسیار واقع شده و با وجود این همه آزار که رسیده، نواب همایون ما از سرخون پدر و جدم گذشتم و مرا داعیه‌ی سلطنت و پادشاهی نیست و می‌خواهم که دین آبا و اجدادم

حضرات معصومین را رواج دهم و تا جان در تن خواهم داشت در راه خدا و رسول و دین مبین شمشیر خواهم زد، تا حق [=عدالت] به مرکز خود قرار گیرد. می‌باید که از روی صدق و اعتقاد درست دست بردامن پاک حضرات ائمه زده، زبان به ذکر علیاً ولی‌الله گویا گردانید، تا سعادت دو جهان یافته و در میان پادشاهان گوی سعادت برده باشی و هر ولایت که فتح کنم به نام تو سکه زده و خطبه‌ی تو گفته شود و تو را برادر بزرگ دانم و اگر از بی سعادت، این سعادت را در نیابی خوش باشد، بیا به میدان که خون برادر بی‌گناه خود را از تو خواهم گرفت، دیگر تو می‌دانی و به هر کدام راضی شوی ما را اعلام کن والسلام.^(۲۰)

ب) رسمیت مذهب و واکنش‌ها

شاه اسماعیل صفوی با اعتقادات شیعی و متعصبانه و تندروی‌های خصمانه علیه اهل سنت با پشتیبانی کامل قزلباش، مذهب شیعه‌ی جعفری اثنی‌عشری را، که بیش از همه‌ی فرقه‌های اسلامی دارای پویایی ذاتی بود، در سراسر قلمرو خود رسمیت داد و امر کرد تا مؤذنان و خطیبان «اشهدان علیاً ولی‌الله» و «حیی‌علی خیرالعمل» را در اذان و اقامه‌ی خود اعلام نمایند. حسن روملو، مورخ عصر آغازین صفویه، در ارتباط با تبریز آورده است که شاه اسماعیل بدون بیم و هراس و دلهره و نگرانی وارد مسجد جمعه‌ی تبریز شد و امر کرد: خطبای ممالک خطبه‌ی ائمه‌ی اثنی‌عشر - علیهم صلوات الله الملک الاکبر - خوانند. «اشهدان علیاً ولی‌الله» و «حیی‌علی خیرالعمل» - که از آمدن سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق و فرار نمودن بساسیری، که از آن تاریخ تا سده‌ی مذکوره پانصد و بیست و هشت سال است، از بلاد اسلام بر طرف شده بود - با اذان ضم کرده، بگویند؛ فرمان همایون شرف نفاذ یافت که در اسواق، زبان به طعن و لعن ابابکر و عمر و عثمان بگشایند و هر کس خلاف کند، سرش را از تن بیندازند.^(۲۱)

رسمیت مذهبی مبتنی بر فشار، موجب شد که در بخش‌های گوناگون جامعه واکنش‌هایی

پدید آید و شیوه‌های مبتنی بر عناد و مخالفت جویی، گروه‌های گسترده‌ای از ایرانیان را که بر روال گذشته اهل سنت بودند (به ویژه بخش‌های شرقی ایران زمین) و همسانِ همه‌ی مردم از حکومت‌ها هم آزرده‌گی داشتند و نسبت به خاندان رسالت و امامت و ولایت مهر می‌ورزیدند، خوش نیاید و در دوره‌های بعد برای حکومت معضل‌آفرین شود.

بنیان‌گذار سلسله‌ی صفوی سکه‌ای به نام خود با نقش «لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله» ضرب کرد و در آن خود را «بنده‌ی شاه ولایت» نامید.

سخت‌گیری و فشار نسبت به ایرانیان سنی‌مذهب، که اکثریت جامعه‌ی تاریخی ایران بودند، و ترویج مذهب تشیع، به صورتی که خود می‌خواستند، به تحقیق، از «تشیع واقعی» دور بود؛ حتی شاه به نصایح علمای مذهب توجه نمی‌کرد. برخی از اصحاب علم و فقاقت تبریز، که نگران اوضاع بودند، شبی پیش از تاج‌گذاری نزد شاه اسماعیل رفته، چنین گفتند: *قربانت شویم؛ دویست، سیصد هزار خلق که در تبریز است، چهار دنگ آن همه سنی‌اند و از زمان حضرت تا حال این خطبه را [اشهد ان علیاً ولی الله] کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که پادشاه شیعه نمی‌خواهیم و نعوذ بالله - اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان کرد؟*

شاه اسماعیل به هیأت علما که به گونه‌ای حکایتگر گرایش «رعیت» غیرشیعی به «پادشاه شیعه» بودند چنین پاسخ داد:

مرا به این کار باز داشته‌اند و خدای عالم و حضرات ائمه‌ی معصومین همراه من‌اند. از هیچ کس باک ندارم به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند، شمشیر می‌کشم و یک کس را زنده نمی‌گذارم.^(۲۲)

شاه اسماعیل که «قطب» قزلباش و «مرشد کامل» صوفیان و «پادشاه» ایران شده بود و، به قول عده‌ای از سیاحان ونیزی، «خدا» فراموش گشته و «مرشد کامل» جای‌گزین آن شده بود^(۲۳) آنچه اراده می‌کرد و می‌خواست، به یاری فداکاران قزلباش تحقق می‌یافت.

اسکندربیک ترکمان در این مورد نوشته است:

هر چند که از جانب پادشاه ولی نعمت بی عنایتی مشاهده نموده، مورد قهر و سخط
مرشد کامل گردند، در راه طلب و منهج قدمی اخلاص، آن را از نقص خود دانسته، موجب
تزکیه نفس و پاکی طینت شمرند... به هزار گونه آزار و الم صوری و معنوی صابر بوده، روی
از درگاه مرشد کامل نتابند تا آرایش آن نقص را به عرق خجالت و زلال ازدیاد خدمت پاک
گردانیده خود را آماده‌ی توجه و التفات ظاهر و باطن گردانند.^(۲۴)

شاه اسماعیل که اندک اندک برای مریدان جنبه‌ی «الوهیت» پیدا کرده بود، خود نیز گویی
به راه و روش خویش و نحوه‌ی اعتقاد طرفدارانش، به باوری استوار رسیده بود و این امر با
اسلام برخاسته از قرآن، و فرهنگ ایران و باورهای دینی جامعه و، در نتیجه، وحدت و
یک‌پارچگی ایرانیان در سراسر ایران زمین مغایرت داشت. نامه‌ی زیر نشان دیگری از این باور
است:

از چمن دلگشای خاندان نبوت و ولایت نهال بلند برومند وجود اینجانب سرافرازی کشید و
از گلشن عالم آرای دودمان سیادت، چراغ گیتی افروز این دولت روزافزون... روشن
گشت.^(۲۵)

اعتقاد عمومی شیعیان قزلباش، که بدون داشتن امتیازات علمی و اخلاقی در منصب
قیادت نشستند، در برداشتی سیاسی چنین بود:

ز مشرق تا به مغرب گرامام است علی و آل او ما را تمام است.^(۲۶)

این شعار و شعارهای دیگر توسط گروه‌های متعدد «تبرائیان» در گذرها به آواز بلند خوانده
می‌شد و سه خلیفه‌ی اول مسلمین و دشمنان علی علیه السلام و فرزندانش مورد طعن و لعن قرار
می‌گرفتند و مردمی که پیش از این سنی بودند، می‌بایستی در ادامه‌ی لعنت‌ها با صدای رسا
بگویند: «بیش باد و کم مباد.» و اگر از این فرمان سرپیچی می‌کردند خونشان به دست
تبرداران قزلباش بی‌درنگ ریخته می‌شد.

ج) تبلیغ و رواج شیعه‌گری

قزلباشان با آشنایی سطحی که از اسلام و تشیع داشتند، هماهنگ با خصلت‌های ایلی و عشیره‌ای، مذهب خود را تبلیغ می‌کردند که گاه با تشیع شهری و «حوزه‌ای» در تعارض قرار می‌گرفت و در تشیع خود نیز شیوه‌ی پایداری نداشتند و با آن که «قدرت‌های تبلیغی» کارا و توانمندی داشتند، خاصه در دوره‌ی سلطنت، اما ماهرانه از آن سود نمی‌جستند. جامعه‌ی ایران (شهرنشینان و گروه‌های آگاه دینی) در آن زمان، «اتحادیه‌ی قزلباش» را کمابیش نیروی منسجم و ایران‌گیر یافته بود، لکن در برابر بسیاری از کردارهای واپس‌گرایانه آنان، که عقب‌تر از حروفیان و نوربخشیان و همانند آنان بود، واکنش‌های غیرمستقیم نشان می‌داد. با این حال کوشش‌ها و هنجارهایی نشان داده، تا از این کانون، حتی المقدور، برای رسیدن به هدف‌های بنیادی تاریخی، که شامل استقلال و مرکزیت سیاسی بود، به طور کامل استفاده گردد.

بدین‌سان می‌توان گفت که تشیع در این دوره بیش‌تر به عنوان پرچم مبارزات سیاسی و اجتماعی جمعیت‌هایی درآمد که علیه فرمان‌روایان پیشین به مبارزه برخاسته بودند و با این‌که از لحاظ فرهنگی توان لازم را نداشتند، اما به سبب‌های پیش گفته، مورد علاقه‌ی نسبی ایرانیان بودند و این امر درست در زمانی تحقق می‌یافت که امپراتوری عثمانی، زیر عنوان «خلافت جدید»، در حال توسعه‌ی متصرفات خود در جهان اسلام بود.

جنبش سیاسی و اجتماعی قزلباش با صبغه‌ی چشم‌گیر مذهبی، بدان صورت که گمان می‌بردند، توسعه می‌یافت و فشار بر مردم و قدرت‌نمایی حکومتی بخش بارز آن بود؛ در عین حال، همان اعتقادات نیز دگرگونی‌هایی پیدا می‌کرد. غزلی نه چندان محکم و هنرمندانه از شیخ علی صفوی به فارسی و غزل دیگری از شاه اسماعیل به ترکی، نقل شده است که در غزل نخستین هیچ احساس ضدّ سنی دیده نمی‌شود، حال آن‌که در غزل دوم، برداشت کاملاً شیعی است و حتی تعلق به «مذهب غالیان» را هم رسانده است:

غزل نخستین (به زبان فارسی)

منم آن بحر بامعنی که موج پرگهر دارم
 منم آن روح روحانی که از معنی خبر دارم
 نیم از عالم صورت که با صورت درآویزم
 به ملک عالم معنی مقامی معتبر دارم
 در این زندان جسمانی دل و جانم فرو ماند
 نه آخر طالب خاکم که حرص سیم و زر دارم
 که من از عالم جانم درین پستی کجا مانم
 بسال همت معنی زُنه ایوان گذر دارم
 منم شهباز سلطانی به وقت صید در معنی
 بسی قطع منازلها برون از بال و بردارم
 طلسم جسم بشکستم، به کوی دولت بنشستم
 تو این معنی که می بینی من از جای دگر دارم
 چنان مستغرق عشقم به غیرم نیست سودایی
 ره وحدت گزین کردم نه در سر شور و شر دارم
 علی بردار دل از جان اگر مشتاق دیداری
 ز جان باید گذر کردن چو بر جانان نظر دارم^(۲۷)

غزل دوم (به زبان ترکی)

منم بو تنده کی جانم علیدر	منم هم دین و ایمانم علیدر
کیجه گوندر گزرم روضه سنده	منم روضه ی رضوانم علیدر
حسن ایله حسنیک باغچه سنده	منم بلبل خوش خوانم علیدر
منم بر قطره سو شاهنگ یولنده	منم دریای عمانم علیدر
حاجیلر حج ایدر حنّان و منّان	منم حنّان و منّانم علیدر
منکا بو دفتر و دیوان گرگمر	منم دفتر و دیوانم علیدر
یوزنک مصحفیه بسزد خطایی	بیان علم قرآنم علیدر ^(۲۸)

جانشین شاه اسماعیل، پس از ترک «شراب‌خواری»، بیش از پیش خود را مذهبی نشان داده است. نوشته‌اند در نامه‌ای ملاً مقدّس اردبیلی (احمدبن محمد) او را برادر خطاب کرده است. شاه تهماسب که متوجه این الطاف شده بود، فرمان داد تا کفنش را بیاورند و نامه را در آن نهاد و وصیت کرد او را با همان نوشته به خاک بسپارند.^(۲۹) در نامه‌ای مجعول از ملامقدّس اردبیلی که در سال ۹۹۳ قمری، یعنی سه سال پیش از سلطنت شاه عباس اول، فوت کرده است، و پاسخی مجعول از شاه عباس به آن، قدرت علمای دینی و پذیرش نظام صفوی از یک سو و تمکین شاهان صفوی از علمای دینی از سوی دیگر مشهود است. نامه‌ی ملامقدّس اردبیلی، که در باب شفاعت از یک گناه‌کار است، بدین شرح است:

بانی ملک عاریت عباس بدانند؛ اگر چه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید؛ چنانچه از تقصیر او بگذری، شاید که حق سبحانه و تعالی از پاره‌ای تقصیرات تو بگذرد.

کتابه بنده‌ی شاه ولایت احمد الاردبیلی.

شاه عباس نه تنها از خطاب وی نمی‌رنجد، بلکه در جواب می‌نویسد.

به عرض می‌رساند عباس؛ خدماتی که فرمودید به جان منت داشته به تقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند. کتبه کلب آستان علی، عباس.^(۳۰)

نیرومندی حاکمیت قزلباش همواره با ضرب شمشیر و کشتار مخالفان و سخت‌گیری بر دشمنان تحقق نیافته و تبلیغات در میان مردم ساده و مشتاق نیز نقش عمده‌ای داشته است. کتاب برای تبلیغات به قدری کم‌یاب بود که بزرگان را دچار مشکل می‌کرد. عالمی به نام قاضی نصرالله زیتونی، که در تبریز با جد و جهد فراوان به ترویج این مذهب مبادرت کرده بود و در مدارس این شهر به تدریس کلام و فقه اشتغال داشت، کتاب *شرایع الاسلام* علامه حلی را اساس تعلیمات مذهب شیعی معرفی کرد و، از آن زمان، نوشتن کتاب‌هایی به زبان ساده و گاه غیر علمی برای فهم عامه آغاز شد و با فرستادن این‌گونه کتاب‌ها به شهرهای بزرگ و تأسیس مدارس مذهبی در کشور، مردم را به خواندن و تبلیغ مذهب شیعه ترغیب و تشویق

کردند و از میان همین گروه‌ها اندک اندک عالمانی پدید آمدند و در نظام صفوی ادغام شدند. دکتر ذبیح‌الله صفا نوشته است:

کسب احترام روز افزون این‌گونه عالمان (علمای مذهبی) و [...] نه تنها موجب غلبه و نفوذ اجتماعی آنها گردید، بلکه در طبقات جوان که دنبال سوادآموزی و کسب دانش بودند، شوقی وافر به فراگرفتن دانش‌های مذهبی و درآمدن در صف عالمان دینی پدید آورد و این شوق چنان قاهر و غالب بود که هر که از این پس راه مدرسه می‌پیمود، منحصرأ در آرزوی آموختن دانش‌های شرعی و، در مقدمه‌ی آنها، زبان عربی بود. گفتنی است که همگان دانش را منحصر به همین دو دسته از اطلاعات می‌شمردند و آن دیگر دانش‌ها را، که در حوزه‌ی علمی اسلامی رایج بود، یا بر طاقه‌نسیان نهادند و یا جز برای برآوردن نیازهای دینی به آنها نپرداختند. (۳۱)

افزون بر درس و کتابت، از تظاهرات و نمایش‌های مذهبی باید یاد کرد که در توده‌های مردم اثر تبلیغاتی خاصی داشته است: ساختن مساجد جدید و چشم‌گیر و با عظمت، مرمت اماکن مقدسه و تزیین آنها، برگزاری اجتماعات گوناگون در امام‌زاده‌ها، تکیه‌ها و زیارتگاه‌ها، برقراری جماعات متعدّد مذهبی (روضه‌خوانی، تعزیه‌خوانی و مولودی‌ها) به مناسبت‌های متنوع؛ هم‌چنین برپاداشتن نماز جمعه، پاره‌ای نظرها در حرمت نماز جمعه در غیبت امام زمان (عج) - چون نظر شیخ علی نقی کمره‌ای (متوفا به سال ۱۰۶۰ ق) برپاداشتن آن آیین طبق نظر شیخ لطف الله بن عبدالکریم عاملی (متوفا به سال ۱۰۳۲ ق) بود، به انگیزه‌ی نگاه‌داشتن مردم در جوش و خروش مذهبی، به ویژه در زمان‌هایی که دشمن بزرگ تشیع و خاندان ولایت (=عثمانی) خطر بزرگی به نظر می‌آمد - و فراخواندن همین مردم با ایمان به سوی مشهد مقدس و اماکن متبرکه‌ی ایران، تا هیچ‌گاه دور ماندن از مکه و مدینه و عتبات عالیات بر روح و اندیشه و ایمان آنان آسیبی وارد نسازد و پیش‌گام شدن شاهان، به ویژه شاه عباس، در زیارت مرقد حضرت ثامن الائمه علیه السلام به کرات و مرات که چگونگی آن در آثار

تاریخی صفوی است. (۳۲)

د) برداشت‌های گوناگون مذهبی

در تقابل با شیعیگری منطقه‌ای (روستایی)، نوع دیگری از تشیع حوزه‌ای (مدرسی) در کار آمد. این امر فقط در دعوت از عالمان شیعی ایران خلاصه نشد و، به قول ادوارد براون، شاه اسمعیل هنگام فتح تبریز، در پیدا کردن معلم و کتاب برای ترویج و تعلیم مسائل و اصول عقاید آن مذهبی که می‌خواست در سر تا سر مملکت خود مستقر سازد به چه مشکلاتی مصادف گردید؛ و این نکته را هر چند غالباً مورد توجه قرار نمی‌دهند، اما غریب نیست که به همین ملاحظه، علما و فضیلائی تشیع عرب را به ایران دعوت کرده باشند؛ زیرا این قبیل دانشمندان فقط در آن نقاط وجود داشتند. اغلب علمای مزبور یا از بحرین برخاسته‌اند، که در خلیج فارس است، یا از جبل عامل، که در شامات است. چنان‌که گفتیم راجع به علمایی که از هر یک از دو محل مذکور طلوع کرده‌اند، کتابی تصنیف شده است: یکی لؤلؤ البحرین و دیگری امل الامل. بعضی از آنها وقتی به ایران آمدند کاملاً با زبان فارسی بیگانه بودند. (۳۳)

یکی از بزرگ‌ترین عالمان مهاجر که اندیشه‌های او هنوز هم در مباحث علمی - فقهی (=سیاسی) شیعه از اعتبار برخوردار است، «شیخ الطایفه شیخ علی بن عبدالعالی» مشهور به «شیخ کرکی» است. وی از کرک جبل عامل، و از «اعاظم متأخرین و مجتهدین و علما» است. تحصیلات خود را در جبل عامل آغاز کرد و، به روایت قاضی احمد قمی:

بعد از آن به نجف اشرف نقل نمود و مدتی در آن جا بود و در رواج مذهب حقه‌ی ائمه‌ی اثنی عشر - علیهم صلوات الله الملک الاکبر - و نشر مآثر شرایع خیر البشر - صلی الله علیه و آله - مساعی جمیله به ظهور آورد؛ و حقوق شیخ مرحوم بر شیعیان بسیار است.

ایشان هم چنین افزوده است:

مدتی در بعضی اسفار همراه اردوی معلی بود، چون رومیان [=عثمانیان] عراق عرب را تصرف نمودند، اولاد احجاد آن حضرت، ذکوراً و اناثاً، منازل و املاک و اسباب و جهات خود را گذاشته، به دیار عجم آمدند.^(۳۴)

شاه تهماسب به شیخ کرکی اعتقاد کامل داشت و بارها او را «نایب الامام» خطاب کرد و خود را نایب «نایب الامام» می دانست و به خط خود نوشته است:

«لایح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که حافظ شرع سید المرسلین اند، با شرک در یک درجه است؛ پس هر که مخالفت خاتم المجتهدین، وارث علوم سید المرسلین، نایب الائمه المعصومین... کند و در مقام متابعت نباشد، بی شائبه ملعون و مردود و در این آستان ملک آشیان مطرود است... کتبه تهماسب بن شاه اسمعیل الصفوی الموسوی.^(۳۵)

تنکابنی در قصص العلماء یادآور شده که شاه تهماسب به همه‌ی ممالک خود نوشت:

همه امثال امر شیخ علی [کرکی] نمایند و اصل سلطنت آن بزرگوار است؛ زیرا که نایب امام است.^(۳۶)

بدین سان شاه تهماسب یکی از «کارگزاران» نایب الامام است که اداره‌ی جامعه بر عهده‌ی اوست و حل و فصل امور مملکتی و صدور هر نوع اوامر و نواهی او را سزاوار است و بس.^(۳۷)

ناگفته نماند که تمامی عالمان شیعه، با این امر، که به نام مذهب از سوی شاه تهماسب تبلیغ و ترویج می شد، موافق نبودند؛ البته گروهی از عالمان جبل عامل و پاره‌ای از ولایات ایران در نظام حکومتی صفویه ادغام شدند و به نیازهای سیاسی حاکمیت پاسخ مثبت دادند، اما بسیاری از عالمان جبل عامل و ایران «شیعه حکومتی» را بر نتافتند و به نوشته‌ی برخی از محققان:

محقق کرکی، در این میانه، نه معیاری برای تعمیم رفتار مذهبی به همه علمای، عاملی بلکه یک استثنا به شمار می رود.

به درستی «اغلب علمای شیعه‌ی عرب که در خارج از قلمرو صفویان زندگی می کردند، با

رفتار محقق کرکی مخالف بودند و همکاری او با دولت صفوی را تأیید نمی‌کردند»^(۳۸) در نتیجه دوران پایانی سلطنت شاه تهماسب و جانشینان او تا عصر شاه عباس اول، زمان درگیری‌ها و معارضات علمای شیعه با یکدیگر در ارتباط با «نهاد سلطنت» صوفیان بود. این رویارویی‌ها فقط در مورد محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی نبود، بلکه دفاع برخی علما از صوفیان و شاید رفتارهای قزلباش «انگیزه‌ای نیرومند برای دیگر علمای شیعه بود، تا با توسل به سنت پیشین اندیشه‌ای، این اقدام را نوعی تجدیدنظر در آن آرمان [= عدالت‌خواهی] به شمار آورند». و به تحقیق، «این رویارویی را می‌توان الگویی برای رفتارهای بعدی نهاد دینی ایران در سطح دیوانی و غیر دیوانی دانست»^(۳۹).

پدید آمدن نهادهای مذهبی از سوی حکومت و اعطای شئون و مقامات و، در نتیجه، «راتبه‌های» دنیایی به صاحبان «مقامات دینی»، نه تنها سیاست صوفیان را «مذهبی» نکرد، بلکه با حکومتی شدن «مذهب» و پیدایش فرقه‌های گوناگون، «تشیع تاریخی» در مسیر جدیدی قرار گرفت که نمودهای اجتماعی و فرهنگی آن در دوران معاصر تاریخ ایران مشهود گردید.

حاصل سخن

جنبش قزلباش، به لحاظ جامعه‌شناسی، از گونه حرکت‌های خودجوش* برخاسته از پاره‌ای خواست‌های اصیل مردمی در مخالفت با نظام‌های حکومتی تبیین شده است و همین امر موجب شد بعضی از رهبران آن و «اتحادیه‌ی مذهبی - سیاسی» و شاهان صفوی جنبه‌ی اساطیری بیابند و نزد پاره‌ای از قوم‌های ایرانی آنان در ردیف «اولیاءالله». قرار گیرند. صوفیان از مصطبه‌نشینی شیخ صفی‌الدین اردبیلی (اوایل قرن هشتم هجری) تا پایان سلطنت (نیمه‌ی قرن دوازدهم هجری) و از آن زمان تا نیمه‌ی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار،

* Spontanite.

دارای نام نیک و آوازه‌ای بلند بودند و مردم همواره بازگشت آنان را به سلطنت محتمل می‌دانستند و این امر نزدیک پانصد سال ادامه داشت.^(۴۰)

هواداران این جریان، غالباً از روستاییان و ایل‌نشینان فقیر و تهی‌دستان شهری بودند و از تشیع حوزه‌ای و «کلامی» آگاهی زیادی نداشتند و برای نخستین بار، مجهزتر از مجاهدان سربدار در مسند فرمان‌روایی جای گرفتند و به اتکای مذهب شیعه که در جامعه‌ی ستم‌دیدگان «مقبولیت» و «حقانیت»^{*} داشت، بی‌آن‌که از آن اطلاع داشته باشند، فرهنگ و روش‌های حکومتی دیوان سالار ایرانی را پی‌ریزی کردند و با تلاش در سازمان نظامی - جنگی ایلات متحد خود، در سه بُعد ایدئولوژی، سازمان، مبارزه (= عقیده، نهاد، حرکت) توان فراوان مردم‌پسند فراهم آوردند و نظام ملوک‌الطوایف پس از تیمور را دگرگون کردند و وارث جامعه‌ای تقریباً واحد و مستقل گردیدند.

بی‌تردید استوارسازی سلطنت جدید صفویان توسط دلیران قزلباش، در برابر سلطه جویی‌های عثمانیان، از یکسو، و تهاجمات ازبکان، از سوی دیگر، ضروری بود؛ اما بیرون آوردن مذهب تشیع از جدول معیارهای دادگری و دفاع از مظلومان و قرار دادن آن در جایگاه حکومتگران، با رفتارهای همانند، نه تنها پایگاه حق‌طلبانه‌ی تشیع را از نظرها مخدوش کرد، بلکه جماعت‌های وسیع تسنن جامعه را نومید و جدا افتاده از کلیت اجتماعی ساخت، به طوری که، در آن روزگار، با نبودن تبلیغات علمی و پسندیده، آنان که با تمام وجود ایرانی و مسلمان بودند، با هم‌کیشان خود در خارج از قلمرو صفویان هم‌سویی بیش‌تر می‌یافتند. این جماعت‌ها در چهار گوشه‌ی مرزهای ایران صفوی می‌زیستند و زمانی که به درستی جذب قدرت‌های درون مرزی نمی‌شدند، به راحتی کانون‌های مذهبی برون مرزی در آنان شوق هم‌اندیشی و یگانگی به وجود می‌آورد؛ اما در اموری که در درون جامعه‌ی ایران در عصر صفوی کارایی یافته بودند، خدشه و ناتوانی پدید آمد. قزلباشان توانمندی خود را از پیوند امور زیر داشتند:

*Legitimation.

- گرایش به مذهب شیعه در محتوای صوری و حکومتی (عقیده‌ی واحد)؛
- اعتقاد به سیادت ساختگی خاندان شیخ صفی‌الدین (تقدس مذهبی)؛
- اطاعت مطلق از «پیر طریقت» و «مرشد کامل» (نبود تردید و تزلزل)؛
- انتساب به شاهان ایرانی (ساسانی) از طریق امامت (تبارگرایی)؛
- پیوند با اندیشه‌ها و باورهای ایرانیان پیش از اسلام (فرّه ایزدی)؛
- پیوند سندیّت سیاسی با عوالم مابعدالطبیعی (ظل الله بودن شاه)؛
- کارکردهای نهاد سلطنت و شاهان صفوی (کارایی اصل تفرّد)؛
- القای اندیشه و بسیج عامّه (پیوند اصل تفرّد با جامعه).

پس از مرگ بنیان‌گذار سلطنت صفوی، اندک اندک، در این حالت اجتماعی - تاریخی سستی پدید آمد و کلیت جامعه و دینامیسم‌های درون جامعه‌ای* هم‌هنگ با شرایط جهانی و برخوردهای برون جامعه‌ای** نه تنها حیات قزلباش را از استمرار لازم دور ساخت، بلکه در تقابل‌های پیش آمده‌ی دهه‌های بعد و روند استحاله‌ای آن اندک اندک به ضد خود مبدل شد و تشیع حوزه‌ای و کلامی در برابر تشیع قزلباشی پیروزمند گردید و، به دلایل گوناگون، در تشیع کلامی و فقهی نیز، اختلاف و تفرقه ظهور کرد و، در نتیجه، در اوج قدرت سلطنت، پایه‌های سه‌گانه‌ی یاد شده تزلزل کامل یافت و به ظاهر، «دولت» به صورت قدرت مطلق درآمد.

اندک اندک با افزایش حرص و آز و مقام‌پرستی در طایفه‌های قزلباش - که به ۳۲ اویماق رسیده بودند و ایران به نام آنها «مملکت قزلباش» نامیده می‌شد - گرایش آنها به «مرشد کامل» و اندیشه‌های مذهبی گذشته ضعیف شد و، پس از درگذشت شاه تهماسب (۹۸۴ق)، رقابت‌ها و بی‌اعتقادی‌های آن بیش از گذشته مشهود گردید، به طوری که، حیدر میرزا (ولیعهد مرشد کامل) را سر بُریدند، شاه اسماعیل دوم بسیاری از شاهزادگان صفوی را به قتل رساند و،

*Dudans.

**Duoehors.

با آغاز پادشاهی شاه عباس اول، هفتاد هزار قزلباش در موقعیت نابهنجار تاریخی قرار گرفتند برخی از آنان بی‌رحمانه کشته شدند، گروهی به دلایل گوناگون نفی بلد گردیدند و یا با ایل و تبار خود در منطقه‌های دیگر اسکان یافتند. به قول فاروق سومر:

شاه عباس برای جلوگیری از شورش مجدد امرای قزلباش و برای مطیع کردن کامل آنها، به این قبیل اقدامات بسنده نکرد؛ فرزندان خردسال ارامنه و گرجی و چرکسی را به دربار آورده، تربیت کردند و از افراد با لیاقت این غلامان، تشکیلات خاصی به وجود آوردند. این تشکیلات تقریباً شبیه و نمونه‌ی کوچکی از سازمان «ینی چری» بود.^(۴۱)

با مسلط کردن شاهسون‌های «ینی چری شده» پایه‌های سلطنت صفوی به لحاظ «ایدئولوژی» ضعیف شد و به مرور «قشون مزدور» نهاد سلطنت را به انقراض رساند. و تشیع بازمانده از قزلباش، حتی با مدد «علما» و قدرت‌مداران مذهبی، نتوانست موقعیت پیشین را حفظ نماید.

مردم خراسان و ماوراءالنهر (= آسیای مرکزی)، ساکنان ایران شرقی، اهالی جنوبی ایران، اقوام کرد و... که از همان روزگار آغازین تسلط قزلباشان نگرانی‌هایی داشتند، اندک اندک از حکومت مرکزی دور شدند؛ به عبارت دیگر، قزلباشان نه تنها به لحاظ تشیع از «مذهبی» بودن واقعی و حوزه‌ای دور بودند، بلکه خلاف نظریات پاره‌ای از مورخان غربی، کاملاً «ملی» هم نبودند و از لحاظ «فرهنگی» نیز خلاف آنچه تشیع و عرفان در چندین مورد آشکار کرده بود، از دریافت‌های دینی درست و عرفان و اشراق و تساهل و تسامح مذهبی و، بالاتر از همه، از «عدالت»، که جوهر مذهب شیعه در ابعاد سیاسی و اجتماعی است، به دور افتاده بودند. شعر و هنر شاعری، که عرفان ایرانی حیات خود را در آن باز یافته بود، در این دوره به سستی و فترت گرایید، اندیشه و ابتکار ناتوان شد و، در دهه‌های بعد از انقراض سلطنت صفویان، زمینه‌های نابهنجار سلطه‌ی بیگانگان فراهم آمد که نه تنها ایران فرهنگی و تاریخی از وحدت و استقلال تهی شد، بلکه جهان اسلام نیز با مصائب ناآشنایی مواجه شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مشهورترین قدرت‌ها و کانون‌های حکومتی منطقه‌ها (ملوک‌الطوایف) در ایران زمین عبارت بودند از:

- سلطان مراد آق قویونلو (قسمت اعظم عراق)؛

- الوند میرزا آق قویونلو (آذربایجان)؛

- مراد بیک بایندر (یزد)؛

- رئیس محمد کره (ایرفو)؛

- حسین کیای جلای (سمنان - خوار، فیروزکوه)؛

- باریک بیک پرناک (عراق عرب)؛

- قاسم بیک پسر جهانگیر بیک پسر علی بیک (دیاربکر)؛

- سلطان حسین میرزا، شاهزاده تیموری (خراسان)؛

- امیر ذوالنون (قندهار)؛

- بدیع‌الزمان تیموری (بلخ)؛

- ابوالفتح بایندر (کرمان)؛

- قاضی محمد کاشانی و جلال‌الدین مسعود (کاشان)؛

- شیبیک خان (ماوراءالنهر)؛

- بابر (افغانستان)؛

- شروان شاه (شروان)؛

- شیعیان مشعشع (خوزستان)؛

- امیران مستقل و نیمه مستقل (سیستان، مازندران، طالش)؛

اینان هر کدام در درون حوزه قدرت خود، با رقیبان و گردن‌کشان‌ی رو به رو بودند که هر یک جداگانه داعیه‌هایی داشتند.

۲. عبدالحسین نوایی، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه* ص ۱۵۱.

۳. برای آگاهی بیش‌تر از آن روزگار «پراشوب» ر.ک: غلام حسین صدیقی، *جنبش‌های دینی در قرن‌های دوم و سوم هجری مقدّمه*، ص ۱۷ - ۱۴۳.

۴. این حرکت (با ایجاد بعد مذهبی) خلافت حاکم بر جامعه‌ی اسلامی را غاصب دانست و در برابر ستمگری‌های آن، با پیام تساوی عرب و غیر عرب، و حکومت‌کننده و حکومت‌شونده، احترام به آرمان‌های اسلامی و دفاع از افراد غیر مسلمان که زیر سلطه‌های دین‌نمایی قرار گرفته‌اند، نظام عدالت‌گسترانه‌ای را پذیرا گشت. با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی ایران، و وجود زمینه‌های تاریخی و فرهنگی جنبش‌های دینی ضد ستم، نهضت علویان و شیعیان پایگاه مناسب‌تری را نسبت به دیگر منطقه‌های اسلامی به دست آورده بود و از این رو، از آغاز جنبش‌ها تا تشکیل نیروی

نظامی - مذهبی قزلباش و تشکیل حکومت صفوی بر پایه‌ی باورهای «شیعه‌ی، اثنی عشری» به این امر عقیدتی در جغرافیای انسانی ایران باید توجه کامل داشت.

در شکل‌گیری مذهب تشیع به لحاظ تحولات تاریخی، دگرگونی اندیشه‌ای و عقیدتی و نیز زندگی‌نامه‌ی شخصیت‌های برجسته‌ی علمی و فرهنگی این فرقه، آثار گران‌بهایی در اختیار پژوهندگان و علاقه‌مندان قرار دارد و به لحاظ اجتماعی و سیاسی و قدرت‌مداری به شیوه‌های گوناگون لازم است اسناد و مدارک مربوط به سلسله‌هایی چون: آل بویه (۴۷۱ - ۳۲۴ ق)؛ جنبش‌هایی چون سرداران (۸۲ - ۷۳۶ ق)؛ حکومت‌های محلی - مذهبی کوتاه مدّت چون سادات مازندران (۶۰ - ۷۵۰ ق) و دراز مدت چون سادات گیلان (از ۷۷۱ ق تا عصر شاه عباس)؛ پاره‌ای حرکت‌های مذهبی همراه بدعت چون حروفیان، نقطویان و اهل حق و... مورد بررسی قرار گیرد؛ و به طور خاص:

- کتاب **النقض** (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض) عبدالجلیل رازی قزوینی **فرق الشیعه**، ابومحمّد نوبختی، **شیعه در اسلام**، علامه سید محمد حسین طباطبایی .

۵. سلسله‌های حاکم بر ایران، اعم از حکومت‌های محلی و ایرانی‌الاصل، چون: طاهریان (۵۹ - ۲۰۵ ق) صفاریان (۳۹۲ - ۲۴۷ ق)، سامانیان (۳۸۹ - ۲۷۹ ق) امیران طبرستان از گذشته تا قرن سوم، آل زیار (۴۳۳ - ۳۱۶ ق) آل بویه، دیالمه‌ی اصفهان (خاندان کاکویه) و حتی فاتحان غیر ایرانی (از لحاظ نژاد) و ایرانی شده (از لحاظ فرهنگ) چون: غزنویان (۵۸۲ - ۳۵۱ ق) سلجوقیان (۵۹۰ - ۴۲۹ ق)، خوارزمشاهیان (۶۲۸ - ۵۹۰ ق) و دست‌نشانندگان آنان از آن میان: اتابکان حاکم بر آذربایجان (۶۲۶ - ۵۴۱ ق)، فارس (۶۸۴ - ۵۴۳ ق) و غوریان (۶۱۲ - ۵۴۲ ق) و جز اینها، هیچ‌کدام زیر سلطه‌ی کامل خلیفه‌های عباسی قرار نگرفتند و بعضاً علیه خلافت و حتی مقام صوری خلیفه نیز اقدامات سیاسی و نظامی انجام دادند.

۶. پطروشفسکی، **اسلام در ایران**، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ص ۳۷۳.

۷. ناشناخته، **عالم آرای صفوی**، به کوشش یدالله شکری، ص ۱۱ - ۱۴.

۸. همان.

۹. برای آگاهی بیشتر ر. ک احمد کسروی؛ **شیخ صفی و تبارش**.

۱۰. افزون بر منابع عصر صفوی چون **سلسله‌النسب صفوی و عالم آرای عباسی** ر. ک: والتر هیتس، **تشکیل دولت**

ملی در ایران «حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی»، ص ۵ - ۷.

11. Mss.PERS.ANCPERS93 Fol 192 (لِب التواریخ، نسخه‌ی موجود در کتابخانه ملی پاریس)

12. Ibid.

13. Ibid.Fol 192 - 93.

۱۴. برای آگاهی از شکل‌گیری اتحادیه‌ی قزلباش و چگونگی این سازمان مذهبی - نظامی ر. ک: ناصر تکمیل

همایون، «ایل قاجار در اتحادیه قزلباش»، **تاریخ معاصر ایران**، ص ۱۱ - ۲۶.

15. Mss.PERS.ANCPERS 101 Fol - کتابخانه ملی پاریس **عالم آرای امینی** نسخه‌ی موجود در

126 - 27.

۱۶. فضل‌الله بن روزبهان خنجی، *مهمان نامه بخارا* - به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، ص ۴۴ - ۴۵.
۱۷. چنان که فردوسی در شاهنامه آورده است: تو مردیو را مردم بد شناس.
۱۸. برای آگاهی ر.ک: ناصر تکمیل همایون، «پایگیری نظام قزلباش و نقش قاجارها» *تاریخ معاصر ایران*، ص ۱۱ - ۲۳.
۱۹. ناشناخته، [عالم آرای شاه اسماعیل] با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، ص ۲۳.
۲۰. همان، ص ۵۸.
۲۱. حسن روملو، *احسن التواریخ*، ص ۸۴.
۲۲. *تاریخ شاه اسماعیل*، به نقل از نصرالله فلسفی: *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.
۲۳. همان، ص ۱۶۶.
۲۴. اسکندر بیگ ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ص ۲۵۵.
۲۵. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱، ص ۱۵۵.
۲۶. همانجا.
۲۷. شیخ ابدال پیرزاده زاهدی، *سلسله‌النسب صفویه*، ص ۶۰.
۲۸. همان، ص ۶۹.
۲۹. ذبیح الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ص ۱۷۸ (۱) ۵، به نقل از *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، ج ۴، ص ۳۶۳.
۳۰. همان، ص ۱۷۹ (پاورقی).
۳۱. همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
۳۲. درباره‌ی یکی از زیارت‌های شاه عباس در تذکره نصرآبادی آمده است:
- از حقّ موفق آمد شاه جهان که سازد چون چار رکن گیتی، و رکن هوی مسخر
از مطلع دل او، مَهر طواف سر زد طرف امام ضامن، کز گفته پیمبر
هفتاد حج اکبر آمد یکی طوافش این نکته‌ای صحیح است نزدیک نکته پرور
صدقش رفیق و توفیق، همراه و همسفر بخت در ره پیاده پویان، چون آفتاب انور
تاریخ این سفر خواست از شاه طبع گستاخ گفتا «پیاده کردم هفتاد حج اکبر»
به نقل از *زندگانی شاه عباس اول*، تألیف نصرالله فلسفی، ج ۳، ص ۱۴ (پاورقی).
۳۳. ادوارد براون، *تاریخ ادبیات ایران*، ص ۲۵۵.
۳۴. قاضی احمد بن شرف الدین حسین الحسینی القمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۲۳۷.
۳۵. ذبیح الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ص ۱۷۶ (۱) ۵، به نقل از *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*،

ج ۴، ص ۳۶۳.

۳۶. محمد بن سلیمان تنکابنی، *قصص العلماء*، ۱۳۶۴ (ص ۳۷۴).

۳۷. برای آگاهی بیشتر ر.ک: صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی*، ص ۷۲ - ۱۳۴.

۳۸. همان، ص ۱۴۶.

۳۹. همان، ص ۱۶۳.

۴۰. برای آگاهی بیش تر ر.ک: راجر سیوری (Roger Savory) *ایران در عصر صفویه*: میشل. م. مزروی (Michel.M.Mazzavi) *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، به علاوه‌ی تحقیق دیگری که هنوز هم از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است از مرحوم پروفسور ژان اوبن بامشخصات زیر:

Aubin (Jean)

"Etudes Safavides I' SAH smail et les notables de l'Iraq Persan"

Journal of the Economic and social History of Orient vol 2 , pp 37 - 81, January 1959.

۴۱. سومر فاروق، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفوی*، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

منابع:

- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران* (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ترجمه رشید یاسمی (تهران، ابن سینا (۱۳۲۹).
- _____ «پایگیری نظام قزلباش و نقش قاجارها» *تاریخ معاصر ایران* (مجموعه مقالات) کتاب پنجم (تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲).
- پطروشفسکی، *اسلام در ایران*، ترجمه‌ی کریم کشاورز (تهران، پیام، ۱۳۵۰).
- پیرزاده زاهدی، شیخ ابدال، *سلسله‌النسب صفویه* (برلین - ایرانشهر، ۱۹۲۴ م).
- ترکمان، اسکندر بیگ، *عالم آرای عباسی* (تهران - اصفهان، ۱۳۵۰).
- تکمیل همایون، ناصر، «ایل قاجار در اتحادیه قزلباش»، *تاریخ معاصر ایران* (مجموعه مقالات) کتاب چهارم (تهران، مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱).
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، *قصص العلماء* (تهران، علمیه اسلامیة، ۱۳۶۴).
- حسین الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین، *خلاصة التواریخ*، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹).
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، *مهمان نامه بخارا* به اهتمام منوچهر ستوده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

(۱۳۵۵).

- رازی قزوینی، عبدالجلیل، *کتاب النقص* (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض) به تصحیح میر جلال الدین محدث (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸).
- روملو، حسن، *احسن التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران، بابک، ۱۳۵۷).
- سیوری، راجر، *ایران در عصر صفویه*، ترجمه‌ی احمد صبا، (تهران، چاپ تهران، ۱۳۶۳).
- صدیقی، غلام حسین، *جنبش‌های دینی در قرن‌های دوم و سوم هجری* (تهران، پازنگ، ۱۳۷۲).
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، (تهران، فردوسی، ۱۳۶۲).
- صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی*، (تهران، رسا و مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱).
- طباطبایی، سید محمد حسین، *شبیعه در اسلام*، (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۸).
- فاروق، سومر، *نقش ترکان آنا تولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفوی*، مترجمین دکتر احسان اشراقی، دکتر محمد تقی امامی (تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱).
- فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول* (تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۴).
- کسروی، احمد، *شیخ صفی و تبارش* (تهران، پیمان، ۱۳۲۳).
- مزای، میشل، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، (تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳).
- ناشناخته، *عالم آرای صفوی* به کوشش یدالله شکری (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰).
- ناشناخته، *[عالم آرای شاه اسماعیل]* مقدمه و تصحیح و تعلیق از اصغر منتظر صاحب، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹).
- نوایی، عبدالحسین، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه* (تهران، نشر هما، ۱۳۶۴).
- نویختی، ابو محمد، *فرق الشیعه*، ترجمه و تعلیقات دکتر جواد مشکور (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱).
- والتر، هیئتس، *تشکیل دولت ملی در ایران «حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی»* ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱)
- Ms.PERS.ANCPERS 101 - Fol 126 - کتابخانه ملی پاریس عالم آرای امینی نسخه‌ی موجود در
- 27.
- Aubin (Jean) *"Etudes Safavides I' SAH smail et les notabeles de l Iraq Persan"*
- Journal of the Economic and social History of Orient vol 2 , pp 37 - 81, January 1959.